

تاملاتی هر چند کوتاه در باب محافظه‌کاری گروه‌های تئاتری

مسیرهای اشتباه به مثابه امکان تخیل و مخاطره



محمد حسن خدایی

شرکت‌های بین‌المللی داروسازی به تدریج در حال خیررسانی در باب تولید و عرضه‌ی واکسن‌های ایمنی‌ساز در مقابل بیماری همه‌گیر جهانی هستند. امیدهای تازه به یاری ذهن‌های خسته و هراسناک آمده تا شاید التیامی باشد برای عبور

یادداشت

نگاهی به یک بیانیه

بچه‌های لاله‌زار در جبهه!



احسان زور عالم

«با سلام و احترام به شما مردم حق طلب، عدالت‌خواه و پایدار ایران. یاد و یادبود به جان‌های پاک تمام شهدای راه حق و عدالت و آزادی، و احترام به تمام مردان و زنانی که سرزمین گرانمایه ما ایران را با خون زیبای خویش، نشان آزادی و عدالت و استقلال بخشیدند.»

این سرمقاله روزنامه کیهان در ایام دهه فجر نیست یا پیام تبریک از سوی یکی از مدیران رده‌بالای حکومتی به رویدادی نظامی. این بیانیه (یا به زعم خود نویسنده گانش بیان نامه) سندیکای هنرمندان و کارکنان تئاتر به مناسبت گشایش و برگزاری فستیوال تئاتر انقلاب «همگام با مبارزات ضدامپریالیستی مردم ایران» است.

ادبیات بیانیه به شدت تند و حماسی است. بیانیه به عبارت «مردم حق طلب، عدالت‌خواه و پایدار ایران» آغاز می‌شود. فضای انقلابی و البته تأثیرات جنگ بر ادبیات‌نوشتاری و رسمی مشهود آن است. با این حال، سندیکا (یا حضور برخی نیروهای منتسب به احزاب چپ‌گرا) تلاش می‌کند در بیانیه، خط خود را از نظام سیاسی حاکم جدا نکند. بیانیه‌ای که محمود دولت‌آبادی قرائتش می‌کند برای مثال در جایی اعلام می‌کند «با درود به پاسداران شریف انقلاب و رهبری سازش‌ناپذیر و با شناخت دشمنان مردم و انقلاب ایران آواز شهامت و شرف مردم ایران، پرچمی شدند افراشته بر بام‌های آسمان جهان.»

بیانیه حتی تاریخی‌تری می‌شود و انگیزه‌های سیاسی خود

را افرا می‌می‌کند. دولت‌آبادی با اشاره همکاری محمدرضا پهلوی در سرکوب قیام ظفار در عمان می‌گوید «با افتخار به سربازان و افسرانی که میهن دوستی انقلابی را نه در سرکوب خلق ستمکش ظفار، نه در سرکوب مردم ستمکش خود؛ بلکه در دفاع از سرزمین مقدس ایران و دفاع از مردم نج کشیده‌ایران فرجستند و می‌روند تا روح خود را در این کارزار بیازمایند.»

سسخترانی که کلیدواژه‌اش امپریالیسم است در میانه به اصل ماجرا، یعنی فستیوال تئاتر انقلاب می‌رسد و آن را «شانه همگامی و مقاومت و مبارزه دلیرانه مردم ایران، در سالگرد انقلاب» عنوان می‌کنند. «بی‌جانمی نماید اگر سرفراز بگوئیم سندیکای هنرمندان و کارکنان تئاتر، با بنیهِ و بضاعت ناچیز خود، توانسته است فستیوال تئاتر انقلاب را به نشانه همگامی و مقاومت و مبارزه دلیرانه مردم ایران، در سالگرد انقلاب تدارک ببیند.»

به نظر می‌رسد انگیزه‌ها بسیار مشابه همان چیزی است که در جشنواره فجر نیز بیان می‌شود. اینکه هنر در قامت کنشی سیاسی علیه جریان آن سوی مرزهاست. فضای نه غربی و نه شرقی از بطن جامعه و سیاست به وجوه گفتاری جامعه هنری نیز رسوخ کرده است. هر چند چنین ادبیاتی رانمی‌شد در جامعه هنر تجسمی یافت. این تئاتر بود که شرایط خود را انقلابی‌تر از دیگران می‌دید و نمایش‌های اجراشده در آن روزگار نمودی بر این مدامعاست. تاجایی که رکن‌الدین خسروی در مجال فستیوال نمایش «مرگ بر آمریکا»، آکارگردانی می‌کند. بخش مهمی از بیانیه تلاشی برای اتصال اکنون آن روزگار ایران با توانایی هنرمندان است. از دید اهالی سندیکا تئاتر می‌توانست در آن شرایط سخت، هنری مردمی باشد و فضای سخت آن روزها را تغییر دهد. هنرمندان تئاتر می‌خواستند

رفت‌انگیز او، همچون یک تئاتر عامه‌پسند که‌نیمی از جمعیت را تحت تأثیر خود قرار داده، تمنای این را دارد که با شعارهایی که مدام تکرار می‌شود و ریتوریک تند و تری‌ن لایه‌های قدرت نظامی و اقتصادی است، دوباره آمریکا را به یک گذشته‌ی خیالی، آرمانی و پررونق که همان دهه‌ی ۵۰ است بازگرداند. دهه‌ی ۵۰ مورد نظر ترامپ، دوران خوش رونق اقتصادی، هیجان مسابقه‌ی فضایی با شوروی، ظهور الویس پریسلی و مرلین مونرو، برآمدن خانواده‌ی هسته‌ای و انفجار جمعیت است. ترامپ آمریکایی را و وعده می‌دهد که دیگر وجود خارجی ندارد و تنها می‌توان از طریق رمان‌ها، فیلم‌ها و خاطرات به آن رجوع کرد.

اما آمریکا تنها یک ابر قدرت نیست، نشانه‌ای است از یک امر اشتباهی که اگر حتی کشف هم نمی‌شد گویی می‌بایست به شکل مصنوعی ساخته شود. یک یوتوپیا که سرمایه‌داری را در حد اعلای خویش تحقّق بخشیده و هویت‌اش مبتنی است بر مرکز جهان بودن و تضمین امنیت آن، به گواه جنگ‌های اول و دوم جهانی که ضرورت یک‌نیروی فیصله‌بخش را گوشزد می‌کرد. اما این سرزمین فرصت‌ها که به شکل اتفاقی کشف شد، چه می‌تواند برای جهان تئاتری دیگر کشورها داشته باشد؟ فی‌المثل برای تئاتر کم‌رمق و بی‌رونق ما. گویی تئاتر این روزهای ما چنان گرفتار بازمانی زندگی روزمره شده که دیگر چندان به امر نامکشوف، نامنتظر و نابهنگام گوشه‌ده نیست. روایت‌ها اغلب مبتنی است به تجربه‌ی زیستی نمایشنامه‌نویسانی که امکان بسط و تعمق زندگی را بنابر دلایل پیدا و پنهان نمی‌یابند. اینجاست که تئاتر ما به فیگور ماجراجویی همچون کریستف کلمب احتیاج

دولت با سندیکا همکاری نمی‌کند و همه چیز به چهار سالن لاله‌زار ختم می‌شود. این مهم‌ترین تفاوت فستیوال انقلاب با فستیوال سلطنت بود. همچنین در بیانیه تأکید می‌شود فستیوال «به لحاظ تفاوت ماهوی مضمون اجتماعی خود، شکل و شیوه‌اش نیز با چنان جشنواره‌هایی که با بدجه‌های بی‌سرو پایان آراسته می‌شد، باید متفاوت باشد. به همین مناسبت، اگر بخواهیم تعبیر دیگری برای این نمایش عمومی بیابیم، می‌توانیم آن را «فستیوال تئاتر بی‌چیز» نام‌گذاریم، زیرا در این جمع نمایش‌گذار به جز وجود انسانی اعضا و خلوص نیت هنرمندان... هیچ چیز دیگری نداردیم.»

بیانیه حاوی مطالب دیگری است که قابل تأمل است. بیانیه به نوعی در پی ثبت تاریخ است. جایی که می‌گوید «پس از ربع قرن فترت، در زادگاه خود، یعنی تئاترهای لاله‌زار گرمی‌آیند تا با یکدیگر تجدید دیدار کنند.» اشاره به ربع قرن کنایه‌ای است به رویداد کودتای ۲۸ مرداد، جایی که تئاتر سعدی می‌سوزد و عبدالحسین نوشین آواره دیار غربت می‌شود. نوشین عضو حزب توده بود و برخی از بهترین همکاری‌اش در سندیکا نقش داشتند. تئاتر سعدی نیز بخشی از وجود لاله‌زار بود؛ اما یک نکته قابل توجه است که لاله‌زار و محتوایش در همین ۲۵ سال گذشته با اندیشه سندیکا همخوانی نداشت. حتی پس از مدتی اهالی لاله‌زار از سندیکا لشعاب می‌کنند و صفی‌موازی پدید می‌آورند. در مصاحبه‌ای که پیش از این گزارش با محمود دولت‌آبادی می‌شود به او بابت این اشعاب خرده گرفته می‌شود. حتی پس از این ماجراجویی‌ها، اهالی سندیکا چندان در لاله‌زار ماندگار نمی‌شوند. بخشی عازم سینما می‌شوند، بخشی به سالن‌های دولتی می‌روند و بخشی برای همیشه از تئاتر ایران حذف می‌شوند. لاله‌زار اما امکان نمایش‌های فکاهی و خنده‌آور باقی می‌اندو شکل آتراکسیون هایش تغییر می‌کند.

با اینکه چهار سالن نصر، دهقان، پارس و ملت با سندیکا برای برگزاری جشنواره همکاری می‌کنند و در بیانیه از آنان تشکر می‌شود؛ اما شاید یکسویی میان طیف‌ها تا به امروز

جشنواره فیلم جیفونی ایتالیا و جایزه یونیسف از جشنواره فیلم برلین و جایزه بهترین فیلم جشنواره فیلم آدلاید استرالیا را به دست آورد.

پرتوی برای کارگردانی کافه ترازیت جایزه جشنواره بین‌المللی فیلم مار دل پلاتا و جایزه فیپرشی جشنواره بین‌المللی فیلم داکا و همچنین سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه را از جشنواره فیلم فجر و تندیس زرین جشن خانه سینما را کسب کرد و نامزد دو گوتلاپی جشنواره بین‌المللی فیلم



بهترین فیلمنامه از جشنواره فیلم فجر شده است. او برای ساخت فیلم ماهی جایزه بهترین فیلم

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷

نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲

تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰

اینستاگرام: @tosee.irani

نشانی سایت: toseeirani.ir

ایمیل: toseirani@gmail.com

شماره ۶۶۹/ چهارشنبه ۵ آذر ۱۳۹۹ / ۹ ربیع‌الثانی ۱۴۴۲ / ۲۵ نوامبر ۲۰۲۰

ندارد و شبیه زندگی ملال انگیز توده‌ی مردم عادی هستند. به نظر می‌آید انزوای فرهنگی و تحریم اقتصادی، مدت‌ها به بازتولید این فرآیند ناخوشایند یاری رساند. وقتی امکان سفر فیزیکی نیست شاید چاره در سفر کردن میان روایت نویسنده‌گان دیگر کشورها باشد از طریق کتاب. یک سفر طولانی، همه‌جانبه و مخاطره‌انگیز میان کتاب‌های مختلف در حوزه‌های گوناگون و در دوره‌های تاریخی متعدد. همچون فیگور کریستف کلمب برای دستیابی به چشم‌اندازهای تازه و پرپار. البته با نگاهی انتقادی به رویکرد استعماری او در غارت اموال بومیان. بی‌نوا. یک کریستف کلمب پساستعماری که ماجراجویی می‌کند اما مراقب است ناخوسته میراث دیگران را غارت نکند. او به چشم‌انداز روبرو خیره شده اما گذشته‌ی دیگران را نفی نمی‌کند. هوار زین در کتاب دوران ساز «تاریخ آمریکا» این جمله‌از کلمب را آورده که خطاب به دربار اسپانیائینو نوشته، وقتی که مردان و زنان قبیله‌ی آراواک را دیده، «ما با یک سیاه پنجاه‌نفری می‌توانیم همه‌ی آنها را مغلوب سازیم و مجبورشان کنیم تا هر کاری که ما بخواهیم انجام دهند... به محض آنکه به جزایر هند غربی رسیدیم، در اولین جزیره عده‌ای از بومیان را به زور اسیر کردم تا قدرتم را به آنها نشان دهم و اطلاعاتی دربار‌ی هر چه در این نواحی وجود دارد، به دست آورم.» این خوی استعماری کریستف کلمبی می‌بایست کنار گذاشته شود تا بپتون را با کتاب‌ها، نویسنده‌گان و میراثی که بر جا گذاشته‌اند گفتگو کرد. تئاتر آینده می‌تواند بر این مولفه‌های همدلانه تأکید کند و از استعمار میراث دیگران حذر کند. یک تمنای ابدی میان ماجراجویی و ضدیت با سلطه، شاید تر کیبی از کلمب، مار کو پولو و گالیور.



میسر نشده است. در بیانیه تلاش می‌شود میان سه بخش تئاتر آزاد، مستقل و دولتی وحدتی در لفظ ایجاد شود؛ اما نتیجه در طول چهل سال اخیر چیز دیگری بوده است. حتی بازماندگان سندیکا در این روزگار نیز میلی به ایجاد ارتباط ساحت‌های مختلف از خود نشان ندادند. در مصاحبه دولت‌آبادی نیز بارها برخی از افرادی نفوذ در سندیکا متهم به حقنه کردن امر حزبی می‌شوند.

سندیکا با اینکه نماینده کلیت تئاتر آن روزگار نبود؛ اما چنین تصویری را در خود می‌پروانند. در بیانیه آمده است «آنچه باقی ماند توقع بجایی است که سندیکا حق دارد به عنوان نماینده جامعه تئاتر از بینندگان داشته باشد». ما خواهان این نیستیم که تماشاگران وقتی روی صندلی‌ها می‌نشینند، به اصطلاح چشم و گوش بسته، تسلیم یک سلسله حوادث و گفتار و کردار هنر پیشان بشوند و خود را ملزم بدانند که فقط ببینند، بشنوند، دست بزنند و از سالن بیرون بروند؛ بلکه هنرمندان و کارورزان تئاتر، خواهان آن هستند که تماشاچای هایشان در سالن، حضور فعال و زنده داشته باشند.»

منتهای فکر جذاب آن روزگار که به دنبال ایجاد تئاتر تعاملی است؛ اما وجه نخست ماجرا که سندیکا خود را نماینده یک کلیت می‌داند نشان دهنده رفتار غیر تعاملی است. آنکه همین شرایط غیر تعاملی عمر سندیکا را کوتاه ساخت و میراث‌دارانش نیز همین خصلت را به ارث بردند.

او همچنین دو جایزه بهترین فیلمنامه از جشن خانه سینما را برای فیلم‌های قطعه ناتمام (ماز یار میری) و کافه ترانزیت از آن خود کرد. او نویسنده سرال گل بامچال و نویسنده طرح اولیه فیلم گروهبان بوده است.

کسری پرتوی، فرزند کامبوزیا پرتوی اعلام کرد که با توجه به شرایط پیک کرونا، تدفین با حضور خانواده در قطعه هنرمندان بهشت زهرا و بدون برگزاری مراسمی انجام می‌شود.

شیکاگو، نامزد جایزه بال‌ن طلایی جشنواره سه‌قاره در سال ۲۰۰۵ شد. وی همچنین برای کارگردانی این فیلم در بخش بهترین کارگردان کاندیداشد. او همچنین جایزه بهترین فیلمنامه را برای فیلم من ترانه ۱۵ سال دارم (رسول صدر عاملی) در سال ۱۳۸۰ از بیستمین جشنواره فیلم فجر دریافت کرده بود. پرتوی برای سومین و چهارمین بار هم این جایزه را برای فیلمنامه فیلم‌های فراری (علیرضا داوودنژاد) و کامیون دریافت کرد.